# مؤلفه‌های شعر سپید

مصطفی قلندر زاده

۹۶-۹۷

www.takbook.com

باسمه‌تعالی

مقدمه :

در ابتدا قبل از هر چیزی باید به پویایی زبان و تحولات زبان که بسیار مهم است اشاره‌کنم و همین‌طور به زمان که این دو عنصر در پیشرفت بشر و سوق دادن آن به سمت جلو از اهمیت بالایی برخوردار است در همه زمینه‌ها که ادبیات و شعر هم از این موضوع مستثنا نیست اما بنا هم نیست که در این موضوع زیاده‌گویی شود و از واژه‌های لاتین و عناوین و کتاب‌های درشت استفاده شود که مثلاً مخاطب فکر کند که نگارنده باسواد است و تا جای ممکن سعی بر این بوده که این متن نوشته مقاله یا هراسمی که مخاطب دوست دارد بر آن بگذارد ، ساده و روان باشد .

و اما شعر که مطمئناً دوستان و اساتید حداقل از بنده‌ی حقیر مطالعه بیشتر داشته‌اند و همین‌طور سواد و آگاهی و دانشش را کتب بسیاری هم به لحاظ کمی و کیفی وجود دارد اما زمانی که نیما با جسارت البته با شناخت و آگاهی و دانش نسبت به ادبیات گذشته و حال و حتی ادبیات جهان شعر کلاسیک فارسی را از حصار وزن رها ساخت که نمی‌دانم متأسفانه چرا قالب نیمایی مظلوم واقع‌شده است و آرام‌آرام شعر فارسی که بی‌تأثیر از شعر جهان نبود حتی از نیمایی هم فراتر رفت و به سمت بی‌وزنی (منظور وزن عروضی است ) رفت که در تبلورش را در شاملو و به نام شام دیدیم و این بار برخلاف قالب نیمایی شعر سپید به همان دلیل پویایی زبان و رهایی از حصار وزن عروضی روزبه‌روز به سمت جلو حرکت کرده و می‌شود گفت همگام با زبان روزبه سمت جلو می‌رود البته این صحبت‌ها اصلاً منکر شعر کلاسیک فارسی به‌خصوص غزل نمی‌شود چراکه شعر کلاسیک ما هم جایگاه خودش را دارد حتی در شعر کلاسیک امروز و یا غزل امروز اما بحث درباره شعر کلاسیک یا ساده‌تر عنوان کنیم غیر سپید نیست شاید بسیاری از عزیزان دوست دارند بر شعر خود یا دیگران اسم و جریان بگذارند که نمی‌تواند اتفاق خوبی باشد و هم اینکه جایگاهی هم نمی‌تواند داشته باشد چه‌بسا که در دهه هفتاد خصوصاً جریان‌های مختلفی در همین شعر سپید حتی بانام‌های بزرگی با امضا و ... شکل گرفت اما کجا هستند .

اما چرا مؤلفه‌های شعر سپید ؟ این سؤال را ممکن است بسیاری بپرسند و بسیاری هم موردانتقاد قرار دهند و ممکن است حتی فراتر از انتقاد هم پیش بروند اما پس از سال‌ها مطالعه متأسفانه یک چهارچوب برای شعر سپید ارائه نشده است و یا نهایتاً به یک پایان‌نامه یا بخشی از یک کتاب یا مقالات و مصاحبه‌هایی که جامع نبوده‌اند و یا به بهانه این‌که مثلاً فلان مؤلفه جز خود شعر هست پس دیگر نباید در شعر سپید به‌عنوان مؤلفه به آن پرداخته شود کنار گذاشته‌شده است اما شعر سپید همان‌طور که از اسمش پیداست میگوییم شعر سپید نمی‌گوییم سپید یا متن سپید یا هر چیز دیگری پس به‌عنوان یک قالب شعری با آن برخورد می‌کنیم چراکه مختصات یک جز از کل مطمئناً می‌تواند مختصات همان کل هم باشد .

www.takbook.com

## مؤلفه‌های شعر سپید:

۱. فرم و ساختار
۲. ایجاز
۳. تخیل شاعرانه
۴. احساس
۵. کشف
۶. تصویر
۷. ا اندیشه و فلسفه
۸. نماد و نشانه
۹. ارجاع درون و برون‌متنی
۱۰. موسیقی
۱۱. ارتباط مخاطب با شعر و همزادپنداری



www.takbook.com

## ۱. فرم و ساختار:

اولین مؤلفه شعر سپید و به‌نوعی مهم‌ترین مؤلفه‌ی شعر سپید را می‌توان "فرم و ساختار " عنوان کرد فرم یا همان صورت و قالبی که ممکن است هر چیزی را در آن قالب بریزیم همان‌گونه خواهد شد و اما در شعر سپید . و اما ساختار همان‌طور که از اسمش پیداست ساختن و چیدمان و چگونه چیدمان در همان قالب و به‌نوعی در ظاهر است که نمی‌شود فرم را از ساختار جدا کرد یا بلعکس چون باهم دیگر گره‌ای کور و زیبا خورده‌اند . و در شعر سپید فرم و ساختار از عناصر و زیرشاخه‌هایی بهره می‌برد که به آن‌ها می‌پردازیم .

- **عناصر و زیرشاخه‌های فرم و ساختار شعر سپید :**

۱ـ الف ) سطر بندی

۱ـ ب ) زبان

۱ـ پ ) فضا

**۱ـ الف ) سطر بندی :**

در شعر سپید مصرع و بیت وجود ندارد و درواقع اولین چیزی که در به چشم می‌خورد سطر است و به این نکته هم باید اشاره داشت که چون شعر سپید است و وزن ندارد پس هرگونه که دلمان خواست جملات را زیر هم بنویسیم هرچند که در ادامه به موسیقی درونی هم خواهیم پرداخت اما سطر بندی باید به‌گونه‌ای باشد که به‌جای گذاشتن ( / یا ، ) باید به سطر بعد برویم هرچند که گاهی برای قرینه کردن هم گاهی این کار را انجام می‌دهیم اما شاعر باید به‌گونه‌ای سطر بندی را انجام دهد حتی یک مخاطب هم نتواند انشاء گونه آن را بخواند .

در شعر زیر (ابراهیم در آتش از مجموعه ابراهیم در آتش از شاملو ) به سطر بندی‌ها دقت کنید هر جا که برای مکث کردن یا همان گذاشتن (/ یا ، ) بوده شاعر به سطر بعد رفته است حتی برای یک کلمه :

در آوارِ خونینِ گرگ‌ومیش
دیگرگونه مردی آنک،
که خاک را سبز می‌خواست
و عشق را شایسته‌ی زیباترینِ زنان
که این‌اش
به نظر
هدیّتی نه چنان کم‌بها بود
که خاک و سنگ را بشاید.

**۱ـ ب ) زبان :**

همان‌طور که میدانید زبان در فرهنگ هر سرزمینی در طول تاریخ مانند یک رودخانه‌ای پویا و در حال حرکت بوده و دراین‌بین ممکن است گاهی هم با باران‌های شدید گل‌آلود شود گاهی با شدت‌جریان چیزهایی که در مسیرش هست ببرد و دستخوش تغییراتی هم بشود زبان فارسی هم در طول تاریخ دستخوش تغییراتی شده است بهترین جایی هم که می‌شود به تغییرات زبان پی برد اتفاقاً در همین شعر و ادبیات است خیلی به عمق تاریخ هم نرویم مثلاً از ابتدای همین قرن هجری تاکنون در ادبیات فارسی حتی مکاتبات اداری و زبان گفتار و عامیانه هم تغییراتی را شاهد بوده‌ایم که این تغییرات بنا به حمله کشورها و تصرف استعماره شدن پیشرفت‌های علمی و ... اشاره کرد بگذارید به چند مثال زبانی ادامه دهیم .

دل آینه صورت غیب است ولیکن  شرط است که بر آینه زنگار نباشد



www.takbook.com

به نظرتان اگر جناب سعدی اکنون در قید حیات بودند و حتی اگر کلاسیک هم می‌نوشتند آیا این‌گونه می‌نوشتند ؟ قطعاً نخیر چراکه آن موقع آینه‌ها به شکل امروزی نبودند و یک فلزی را آن‌قدر صیقل می‌دادند که بتوان خود را در ان دید و بعد از مدتی هم زنگار یا همان زنگ‌زده می‌شد این بخشی از تغییرات زبانی به‌واسطه پیشرفت علم است و بخشی هم به خاطر جنگ استعمارِ شدن و ....

همین‌الان هم می‌توان با بررسی ساده زبان شعر مثلاً شاملو را با شاعرانی که در حال حاضر سپید می‌نویسند مقایسه کرد و این را به‌وضوح مشاهده کرد البته این‌که میگوییم زبان شاعر باید زبان حاضر مردم و سرزمینش باشد به این معنی نیست که آن شعرهایی که شاعران درگذشته گفته‌اند را باید دور انداخت حال به دو نمونه از شعر سپید به لحاظ زبان در زیر می‌پردازیم :

دریغا انسان
که با دردِ قرونَش خوکرده بود؛
دریغا!
این نمی‌دانستیم و
دوشادوش
در کوچه‌های پرنفس رزم
فریاد می‌زدیم.
خدایان از میانه برخاسته بودند و، دیگر
نامِ انسان بود
دستمایه‌ی افسونی که زیباترینِ پهلوانان را
به عُریان کردنِ خونِ خویش
انگیزه بود.

بخشی از شعر شبانه شاملو از کتاب آیدا ، درخت ، خنجر و خاطره

*

این برف تمام مدارس را تعطیل می‌کند

این برف تمام راه‌ها را می‌بندد

این برف تمام دیدارها را به عقب می‌اندازد

این برف تمام پروازها را لغو می‌کند

این برف اما

با تمام سپیدی

هیچ جنگی را به تأخیر نمی‌اندازد.

حمیدرضا شکارسری

اما خود زبان را هم از حیث تکنیک‌ها می‌شود به عناصر و زیرشاخه‌هایی به آن‌ها پرداخت :

۱ـ ب ـ ۱) ترکیب‌سازی
۱ـ ب ـ ۲) قرینه‌سازی

۱ـ ب ـ ۳) بازی زبانی

۱ـ ب ـ ۴) جابجایی ارکان جمله



www.takbook.com

**۱ـ ب ـ ۱) ترکیب‌سازی :**

ترکیب‌سازی هم مثل بقیه تکنیک‌ها در شعر سپید به‌واسطه‌ی نداشتن وزن عروضی دست شاعر را بازتر می‌گذارد البته به همان اندازه هم سخت‌تر است که این ترکیب‌ها به مراد حاصل و انتظار مخاطب برسد نه هر ترکیب‌سازی مثلاً ترکیب شیر آهن کوه مردی بازهم از خود شاملو در شعر ابراهیم در آتش :

و شیرآهن‌کوه مردی ازاین‌گونه عاشق
میدانِ خونینِ سرنوشت
به پاشنه‌ی آشیل
در نوشت.ـــ
رویین‌تنی
که رازِ مرگش
اندوهِ عشق و
غمِ تنهایی بود.

**۱ـ ب ـ ۲) قرینه‌سازی :**

قرینه‌سازی واژه‌ها به صورتی که هم به سطر بالایی بتوان آن‌ها را وصل کرد هم به سطر پایینی و بیشتر این اتفاق در قرینه کردن فعل‌ها می‌تواند رخ دهد :

شال‌گردنم را
از نقاشی‌ات پاک می‌کنی
تا کلاغ‌ها
برای سکوت این کاغذ سفید
حرف دربیاورند

مداد سفیدت را
که روی صفحه بگذاری
فکر می‌کنی
صلح ،برفی ست
که حلقه‌ی گرگ‌ها را تنگ‌تر می‌کند
تنگ‌تر از حلقه‌ی من
که در معده‌ی گرگی دور می‌شود
سرت را تکان می‌دهی
برف
پایین می‌ریزد

سرما
به خانه می‌کشد
آن‌قدر که مانده‌ای
پنجره‌ها را ببندی
یا بسوزانی

بخشی از شعر مهدی نظارتی زاده را در بالا خواندید سرت را تکان می‌دهی / برف / پایین می‌ریزد /سرما / به خانه می‌کشد . دقت بفرمایید پایین می‌ریزد هم می‌تواند به برف وصل باشد هم میتواند به سرما و همینطور کلمه ی سرما که میتواند هم پایین می ریزد وصل باشد هم میتواند به خان می کشد وصل بشود .



www.takbook.com

همینطور بخشی از  شعر مصطفی قلندرزاده که در زیر میخوانیم پاک می کند هم به سطر بالایی یعنی پاک کردن غبار از چهره پدر میتواند وصل باشد هم به سطر پایینی خودش یعنی اشک های مرا و همینطور واژه ی دزدکی هم میتواند به سطر بالایی یعنی اشک های خودش وصل باشد هم اینکه میتواند به سطر پایینی خودش یعنی هر پنج شنبه پدر را می برد امامزاده وصل باشد که این اتفاق می تواند بر استفاده بهینه از کلمات که در ادامه در بحث ایجاز کاربرد بیشتری میتواند داشته باشد صحبت کنیم  :

مادر چقدر دوستش دارد
و هروز غبار از چهره ی پدر
پاک میکند
اشک های مرا
واشک های خودش را
دزدکی
هر پنج شنبه پدر را می برد
امام زاده

**۱ـ ب ـ ۳) بازی زبانی :**

شاید شایعه ترین اتفاق در شعر سپید امروز ما همین بازی زبانی باشد که واقعا بعضی ها دیگر شورش را در آورده اند و تازه کلی هم به خودشان افتخار می کنند که اتفاق تازه ای در زبان و ادبیات رقم زده اند اگر در ادبیات کلاسیک و گذشته ما نگاهی بیندازیم مثلا در بیت زیر از سعدی

هر خم از جعد پریشان تو زندان دلیست  تا نگویی که اسیران کمند تو کمند

میبینیم که به وفور از این دست بازی های زبانی یافت می شود اما در نهایت چه کمکی به ادبیات و شعر می کند هر هر تکنیک یا مولفه ای بنا به این که چقدر کاکرد داشته و در خدمت شعر بوده خیلی مهم است

اینکه از موسیقی کناری و معنوی  این قبیل واژه ها چقدر میتواند به شعر کمک کند هم بحث دیگری است و یک مدتی هم این اتفاق حتی از ابتدا در شعر خود شاملو هم هست که شعر به شکل دیداری نوشته میشد :

ای کاش می‌توانستم
خونِ رگانِ خود را
من
قطره
قطره
قطره
بگریم
تا باورم کنند.

یا در بخشی از شعر الیاس علوی شاعر افغان :

”کارگران ساعت یازده احساساتی می شوند“

فردا همه به خیابانها

می

ریز

ریزمی کنند

پارچه های رنگی را



www.takbook.com

**۱ـ ب ـ ۴) جابجایی ارکان جمله :**

به همان دلیل عدم وزن عروضی در شعر سپید دست شاعر بازتر می شود تا بتواند خصوصا در زبان مانور بیشتری داشته باشد یعنی این پتانسیل را دارد که هر جا که خواست از این تکنیک ها در خدمت شعر برای بهتر شدن شعر استفاده کند چیزی که در کلاسیک یک سدی بنام وزن عروضی نمیگذارد این جابجایی عناصر و ارکان جمله از نکات ریزی است که ممکن است شاعرها کمتر به آن بپردازند و جملات در شعر سپید معمولا جملات سالم هستند حتی در شعرهای کلاسیک امروز هم اینگونه است اما اگر در خدمت شعر باشد و کارکرد داشته باشد گاها برای معنا گریزی یا موسیقی درونی از این تکنیک شاعرها استفاده میبرند به بخشی از شعر آرزو نوری در زیر که جمله سالم سفیدی پیراهنت جگرم را می دراند به شکل زیر آمده است :

می دراند
سفیدی پیراهن ات
جگرم را
تا دلتنگ بمانم
از قناسی انگشتانت...

یا در بخشی از شعر شبانه شاملو که وحشتی نیز به صورت زیر آمده است :

عشقِ تو مرا تسلا می‌دهد.
نیز وحشتی
از آنکه این رَمه آن ارج نمی‌داشت که من
تو را نشناخته بمیرم.

یا در قسمتی از شعر زنده یاد بروسان که در زیر می خوانید چه طور مرگ میتواند به شکل زیر به شکل زیرکانه ای می تواند قبل از مرگ آمده است تا مرگ به سطر بعد متصل شود که هم بلحاظ معنایی چند صدایی ایجاد میکند هم بلحاظ موسیقی درونی :

چه طور می تواند مرگ
از تو
تنها گودالی را پر کند.



www.takbook.com

**۱ــ پ ) فضا**

در شعر درست است که همه چیز از کلمات تشکیل میشود اما فضای یک شعر باز هم به همان فرم و ساختار شعر بر میگردد جمع بندی کلمات و واژه ها که هر کدام میتوانند تصویر باشند بار احساسی معنایی و ... داشته باشند اما یک فضایی رو هم در شعر ایجاد میکنند مثلا در شعرهای شاملو نگاه کنید با یک فضای کاملا کلاسیک سرو کار داریم منظور کلمات قدیمی نیست منظور زبان کهنه نیست فضای شعر کلاسیک است مثلا شما در یک خانه کاملا شیک امروزی وارد میشوید اما دکوراسیون آن خانه با وسایل قدیمی چیده شده است یعنی فضای خانه را برده اند با سلیقه ای که داشته اند به گذشته مثل یک گرامافون مبل های سلطنتی تلفن قدیمی و.... اما در یک خانه ی دیگری وارد میشوید کاملا فضای مدرن و امروزی است مثلا مبل های اسپورت تلفن دیجیتال سینمای خانواده و .... فضای شعر هم تقریبا اینگونه است که به خود شاعر بر میگردد که از چه فضایی در شعرش بهره ببرد اما خب وقتی خود شعر سپید بلحاظ فرم و ساختاری از وزن و عروض فاصله گرفت زبان و فضای شعر هم فاصله خواهد گرفت و به فضای مدرن و امروزی میرسد هر چند که شعر شاملو فضای کاملا کلاسیکی دارد و امروز میبینیم که دیگر خبری از فضای کلاسیک در شعر سپید نیست چون دارد همان سیر تکاملی خودش را طی میکند به این دو نمونه که از بخش هایی از دو شعر شاملو در زیر آمده است دقت کنید

دهانت را می‌بویند
مبادا که گفته باشی دوستت می‌دارم.
دلت را می‌بویند
روزگارِ غریبی‌ست، نازنین
و عشق را
کنارِ تیرکِ راهبند
تازیانه می‌زنند.

و

اما تو!
تو قلبت را بشوی
در بی‌غشیِ جامِ بلورِ یک باران،
تا بدانی
چه‌گونه
آنان
بر گورها که زیرِ هر انگشتِ پایشان
گشوده بود دهان
در انفجار بلوغشان
رقصیدند،
چه‌گونه بر سنگ‌فرشِ لج
پا کوبیدند
و اشتهای شجاعتِشان
چه‌گونه
در ضیافتِ مرگی از پیش آگاه
کبابِ گلوله‌ها را داغاداغ
با دندانِ دنده‌هاشان بلعیدند...



www.takbook.com

با اینکه تک واژه هایی مثل تیرک یا گلوله در این شعر ها و واژه های دیگر امروزی در شعر شاملو دیده میشود اما باز هم فضای شعر شاملو یک فضای شعر کلاسیک است نه یک شعر مدرن شاید بعضی از دوستان بگویند بخاطر موسیقی شعر شاملو است که باز هم ارتباطی به موسیقی ندارد که در ادامه به آن هم خواهیم پرداخت در واقع همان فضای شعری است که حتی ارتباطی به تصویر هم ندارد نه این که اجزای یک شعر هیچ ارتباطی با تکنیک ها و مولفه ها نداشته باشند اینکه ارتباط مستقیم داشته باشد خیر اما تا حدود زیادی زبان شعر میتواند ارتباط تناتنگ تری با فضای شعر داشته باشد حال به یکی دو نمونه از شعرهای امروزی تر با فضای مدرن تر میپردازیم و میبینم که فضای شعر اصلا کلاسیک نیست :

در زدی

باز کردم،

سلام کردی

اما صدا نداشتی،

به آغوشم کشیدی

اما

سایه ات را دیدم

که دست هایش توی جیبش بود

به اتاق آمدیم

شمع ها را روشن کردم

ولی هیچ چیز روشن نشد

نور

تاریکی را

پنهان کرده بود ...

بعد

بر مبل نشستی

در مبل فرو رفتی

در مبل لرزیدی

در مبل عرق کردی

پنهانی، گوشه ی تقویم نوشتم :

نهنگی که در ساحل تقلا می کند

برای دیدن هیچ کس نیامده است.

در این برش از شعر گروس عبدالملکیان که در بالا امده با اینکه بجای لامپ شاعر شمع روشن میکند که در سطر بعد البته بخوبی ازش کارکرد میکشه بیرون ولی با این وجود فضا بجای کلاسیک یک فضای کاملا مدرن و امروزی است



www.takbook.com

## ۲. ایجاز

همانطور که از اسمش پیداست کوتاه کردن سخن و اختصار نمودن در شعر سپید هم کوتاه کردن جملات است تا جایی که ممکن باشد به شرط آنکه به مفهوم جمله خللی وارد نشود به همین خاطر یکی از مهمترین مباحث و مولفه های شعر سپید همین ایجاز می باشد چرا که با رعایت ایجاز نه تنها از پرگویی و اضافات جلوگیری میشود بلکه به موسیقی درونی هم کمک شایانی میکند حتی به فرم و ساختار هم کمک میکند بعنوان مثال همان جمله تکراری که در اکثر مقالات و کتاب های راجع به ایجاز اشاره کنیم : من کتاب بینوایان را از اول تا آخر مطالعه کردم یک جمله کاملا عادی است که اگر بخواهیم ایجاز را در جمله فوق رعایت کنیم از هر کسی که حتی شعر را هم نمیداند بخواهید این جمله را کوتاه تر کند ممکن است کمی کوتاه ترش کند بدون این که بگوید مثلا با وجود ضمیر "م" میتوانیم " من " را حذف کینم وقتی مطالعه کردم هست لزومی به بودن " کتاب " نیست چرا که بینوانایان آنقدر نشانه ی بزرگی هست که کسی ذهنش سمت مثلا یک مجله نرود از اول تا آخر هم لزومی ندارد باشد بینوایان را مطالعه کردم بجای مطالعه کردم هم میتوان گفت خواندم چرا که مطالعه کردن صرفا مطالعه کردن است اما خواندن دیگر آن هم در شعر صرفا خواندن نیست و میتواند بلحاظ چند صدایی اتفاق خوبی باشد و هم این که باز هم خواندم کوتاه تر از مطالعه کردم است و هم این که موسیقی بهتری نیز دارد شاید یک نفر بگوید بینوایان خواندم و را مفعولی را حذف کند که در واقع به ساختار و دستور جمله ضربه وارد میکند و ایجاز به هیچ وجه یک قیچی دست گرفتن و چشم بسته حذف کردن نیست حتی گاهی حذف یک حرف را نمیشود حذف کرد و در واقع هر مولفه یا عنصری و کارکردش برای بهتر شدن شعر است نه به هر قیمتی . ایجاز گاهی ممکن است به ظاهر در اضافاتی که بحاظ دستوری در جملات نیازی به انها نیست صورت بگیرد که در جمله فوق اشاره کردیم اما گاهی میتواند یک سطر هم حذف شود در شعری از سید علی صالحی که در زیر میخوانید متوجه خواهیم شد که شاعر از یک دیالوگ شروع کرده است که مورد سوال قرار گرفته است و اگر به شکل داستان وار با آن برخورد میشد باید اینگونه می امد که ما هم در جواب گفتیم اما به شکل زیر آمده است و در واقع با استفاده از ایجاز بخوبی اتفاق بهتری افتاده است :

مارا می گردند
می‌گویند همراه خود چه دارید؟
ما فقط
رویاهایمان را با خود آورده‌ایم.
پنهان نمی‌کنیم
چمدان‌های ما سنگین است،
اما فقط
رویاهایمان را با خود آورده‌ایم.

و گاهی هم فعل ها حذف میشوند مثلا در برشی از شعر آریا معصومی کهبجای شبیه مردانی هستند به شکل زیر آمده است :

سربازانی که از جنگ برنمیگردند

نمرده اند...!

شبیه مردانی

که بعد از دیدن تو

دیگر کسی آن ها را ندید



www.takbook.com

و گاهی هم با تغییر یا ترکیب می توان چندین سطر را براحتی و برای بهتر شدن شعر حذف کرد مثلا در شعر وحید زارع پور بدون اینکه توضیحی بدهد از فیلم های عاشقانه ی فرانسه در دهه هفتاد بدون اینکه توضیحی بدهد از اینکه قبلا در سینماها بشکل نگاتیو بود از این که توضیح بدهد در آن دهه ها در اروپا دوگانگی نژاد سیاه و سفید را مخصوصا سیاه پوست ها را با آوردن سیاه و سفید عاشقتم همه این سطرها همه این توضیحات را حذف کرده است :

مثل فیلم های دهه ی هفتاد فرانسه
!سیاه وُ سفید عاشقتم
و درست جایی که می خواهم
ببوسمت
نگاتیو پاره میشود



www.takbook.com

## ۳. تخیل شاعرانه

قوه ی خیال یکی از اجتناب ناپذیر ترین عناصر و مولفه های نه تنها شعر بلکه هنر است که بیشتر آثار هنری از همین چشمه آب می خورد اما همیشه وقتی حرفی از تخیل می آید همه ذهنشان به سمت سورئال و به قولی فراطبیعی می رود و همان جا هم تمام می شود اما تخیل در هنر و خصوصا شعر سپید به دو شاخه تبدیل می شود :

۳ـ الف ) تخیل رئال یا همان طبیعی
۳ـ ب ) تخیل سورئال یا همان فراطبیعی

حالا ممکن است سوال ایجاد شود که تخیل رئال یا طبیعی هم مگر داریم قبلش به یک مثال دقت کنید در سینما یک سری فیلم هایی هست بنام تخیلی که تا ببینمشان میدانیم که همچون چیزی در دنیای ما وجود ندارد اما یک سری فیلم ها هم هست خیلی طبیعی هستند اما هیچ گاه اتفاق نیفتاده اند و در واقع نویسنده از قوه ی تخیلش استفاده کرده و انقدر طبیعی و راحت تر بگویم یک داستان دروغی نوشته است که باورمان میشود این همان قوه ی تخیل است در شعر های بسیاری از شاعران دیده ایم مثلا فلان شاعر چقدر خوب از سلول انفرادی مینویسد که حتی یکبار هم حتی بازداشت نشده است یا این روزها زیاد دیده ایم از اتفاق های تاریخی مثل عاشورا چگونه مینویسند فراطبیعی که نیست اما شاعر با قوه ی تخیل خودش می نویسد و خیلی هم طبیعی می نویسد و تخیل سورئال یا همان فراطبیعی که تقریبا همه ذهن ها با بیان تخیل به همان سمت می رود را به وفور میتوان در بین شعرها یافت .

بعنوان مثال در شعر زیر از مجید سعدآبادی که قطعا ایشان کنار جنگ هم عبور نکرده اند چه برسد به به اینکه سر سربازی را نشانه بگیرد قطعا یک تخیل است از نوع رئال و طبیعی اش :

سر سربازی را نشانه می روم

نکند شاعر باشد

قلبش را نشانه می روم

نکند عاشق باشد

و در بخشی از شعر زیر از زنده یاد بروسان تخیل رو به همان شکلی که به وفور از شاعران میبنیم و عموما هم انتظار از تخیل را همین میبینیم و در واقع تخیل سورئال یا همان فراطبیعی است :

هر شب به هنگام باد
ماه را از خود عبور می دهی
در تو سر گوزنی را دیدم
که هنوز
شاخ هایش به سمت کوهستان
کج بود
چشمه ای
که پرندگان زیادی را شیر می داد



www.takbook.com

## ۴. احساس

دهانت را می بویند /مبادا که گفته باشی دوستت می دارم : احساس یک مقوله فرامادی است که پیش نیاز آن مسائل مادی است و تقریبا در همه انسان ها وجود دارد یا به نوعی درگیر با احساس یا احساسات هستند حالا ممکن است نسبتان متفاوت باشد که معمولا با مسائل منطقی و عقلی در یک مسیر نیستند اشک ها و لبخند ها عصبانیت و ناراحتی تنفر و غرور و ... اما چیزی که بیشتر از همه شایعه است حس عاشقانه است با پیش نیازی از دوست داشتن و رفتار عاطفی و درگیر کردن حس فرد به جنس مخالف است و اما در شعر سپید داشتن کالبدی سرشار از احساسات که نوک مگسکش دقیقا روی احساسات مخاطب نشانه رفته است مثلا به رفتار سهراب سپهری که در کتاب "هنوز در سفرم " که توسط پریدخت سپهری خواهر سهراب جمع آوری شده نگاهی بیندازیم متوجه خواهیم شد : دبستان را که تمام کردم، تابستان را در کارخانه ریسندگي کاشان کار گرفتم. یکي دو ماه کارگر کارخانه شدم . نمیدانم تابستان چه سالي، ملخ به شهر ما هجوم آورد . زیانها رساند . من مامور مبارزه با ملخ در یکي از آبادیها شدم. راستش، حتي براي کشتن يك ملخ نقشه نکشیدم. اگر محصول را میخوردند، پیدا بود که گرسنه اند. وقتي میان مزارع راه میرفتم، سعي میکردم پا روي ملخها نگذارم
همانطور که خواندید این تنها یک متن است اما احساسات شما را تحریک کرده است همانطور که در عزاداری ها اشک شما در می آید با شنیدن یک مدح یا روضه یا بادیدن یک فیلم هندی یا بعد از دیدن حتی باخت به یک کشور پیشرفته در فوتبال احساس غرور میکنید حال برگردیم به شعر سپید و نقش احساس در آن طبیعتا اتفاقی یا کشفی گاها نمی افتد و تنها احساسات مخاطب مورد اصابت قرا میگیرد چیزی شبیه شوک های الکتریکی که پلیس دارد و بعد از مدت کوتاهی اثرش از بین میرود حتی اگر کشفی هم داشته باشد بیشتر در اذهان بخاطر زاویه دیدش آن شعر را مورد ستایش قرار میدهیم به چند نمونه از تزریق احساس توسط شاعر در شعر وانتقال به مخاطب در ذیل توجه کنید :

برایم بلوز بافتی
... برایت
روسریت را باز کن
مردها فقط گیسو بافتن بلدند ..
احسان پرسا
---

فرض کن در آغوشت می مردم
و مرا همانجا دفن می کردی...
چه دلپذیر است اگر
فشار قبر را بیشتر کنی!
آبا عابدین
---

میدانم؛

شبی به پسرت دیکته میگویی!
شعری را که من گفته ام،
و الهامش تویی...

میخندی و میگویی:
نقطه سرخط!!!....

_مامان به چی میخندی؟

_هیچی عزیزم!

دفترش را میگیری..

مینویسی ۲۰ تمام.

و سپس نیمه های شب
پشت به مردت
آرام
گریه میکنی...



www.takbook.com

اگر در شعر های بالا نگاه کنید که سعی کردم نمونه های باشند که احساس بیشتر نمود داشته باشد که در ادامه مباحث و نمونه های دیگری را اشاره خواهم کرد میبنید که احساس پر رنگ تر است و تنها یا از تصویر کمک میگیرد یا روایت .و بیشتر در شعرهای عاشقانه احساس نقش برجسته تری دارد .

## ۵.کشف

کشف همانطور که از اسمش پیداست شناسایی چیزی است که تا قبل ازآن ناشناخته مانده است حالا این کشف یا اتفاق می تواند در عنصر یا مولفه ای از شعر افتاده باشد در تصویر تخیل زبان معنا و ... که در شعر سپید بیشتر در زبان شاهد آن هستیم که از تکنیک های ادبی مثل ترکیب سازی و ... استفاده شده مثلا ترکیب "شیرآهن کوه مردی " در شعر ابراهیم در آتش شاملو در استفاده از تصاویر و تشبیه باز هم از شاملو در شعر ۲۳ خیابانِ برهنه با سنگ‌فرشِ دندان‌های صدفش دهان گشود کشف در استفاده از عناصر پیرامونی ما که انسان های عادی و حتی گاها شاعرهای دیگر به سادگی از کنارش عبور میکنند و بکارگیری آنها و همینطور وصل کردن انها به اتفاقی غیر مرتبط بعنوان مثال ارتباط جنازه کارگران معدن و ابراز عشق و دوست داشتن در شعر زانیار برور یا ارتباط زیرکانه عدم آزادی و اجیل در شعر اکبر اکسیر :

ازآجیل سفره عید
چند پسته لال مانده است
آنها که لب گشودند

خورده شدند

آنها که لال مانده اند

می شکنند
دندانساز راست می گفت:
پسته لال

سکوت دندان شکن است!

---

درست مثل آنکه
جنازه کارگران معدن را
از خاک بیرون بکشی
تا دوباره به خاک بسپاری
چیزی میان ما تغییر نخواهد کرد
اما اصرار دارم
که بدانی
"دوستت دارم"

کشف در هر جایی از شعر ممکن است اتفاق بیفتد مثلا در شعر زنده یاد بروسان عزیزم!/هیچ قطاری وقتی گنجشکی را زیر می گیرد/از ریل خارج نمی شود / که در واقع اتفاق در معنا رخ داده است یا در زبان و شکستن ساختاری اصطلاحات فرهنگی ما مثلا در شعر بهرنگ قاسمی :



www.takbook.com

دلیل نیامدنت
از این دو حالت خارج نیست
یا نمی خواهی ام یا...
یا ابوالفضل!

یعنی نمی خواهی ام ؟!

یا مثلا در تصویر اتفاق بیفتد مثلا در شعر سابیر هاکا و استفاده از شاه توت :

من کارگر های زیادی را دیدم

از ساختمان که می افتادند

شاه توت می شدند

کشف در احساس مثلا درشعر یک عزیزی سال ها پیش در حوزه هنری بندرعباس این شعر را خواند اسمش را فراموش کرده ام و هر چه جستجو کردم نتوانستم پیدایش کنم :
چقدر سخت است

آنقدر تنها باشی

که دلت به:

برخورد شانه ی عابری خوش باشد

یا کشف در تخیل باز هم در شعری از یک دختری که حداقل ان موقع ها فکر کنم دانش آموز بودند و در فرهنگسرای فردوس خواندند که اسم ایشان هم در خاطرم نیست و هر چه جستجو کردم پیدایشان نکردم :
این روزها

مادرم به من شک کرده

هر چه میگویم

قبول نمی کند

هر وقت به تو فکر میکنم

تنم بوی سیگار میگیرد

و مهم نیست که کشف در کجای شعر اتفاق می افتد مهم این است که این اتفاق مهم در شعر بیفتد و این بر میگردد به زاویه دید شاعر شعر سپید و ادبیات چیزی شبیه به دیوار میماند که هر شاعری به اندازه خودش میتواند این دیوار را سوراخ کند و پنجره ای بگذارد شاید چسبیده به پنجره ی شاعری دیگر باشد اما در هر پنجره که مینگریم کاملا متفاوت باشد اصلا عجیب نیست که در یک پنجره پاییز پاریس را ببینیم و در دیگری چالوس و در یکی دیگر کشتی یونانی و دیگری هم دیوار چین را اگر اینگونه نبینیم باید تعجب کنیم .



www.takbook.com

### ۶. تصویر

یکی از ستون های دیگر در شعر سپید را میتوان تصویر عنوان کرد که بخش مهمی را به دوش میکشد و حتی گاها به ستون ها و مولفه های دیگر نیز کمک میکند مثل احساس و  تخیل و ... اما تصویر رو در شعر سپید میتوان به دوسته از هم تمیز داد:

۶ ـ الف ) تصویر عینی

۶ ـ ب ) تصویر ذهنی

**۶ ـ الف ) تصویر عینی :**

تصویر عینی همونطور که از اسمش پیداست تصاویر رئال و قابل لمسی هستند که میشه در پیرامون خودمان انها را دید مثل کوه جنگل شهر ماشین پرنده ها حیوانات دریا رودخانه از آنجاییه که تصاویر عینی به همزاد پنداری و درک بهتر مخاطب می انجامد میتواند در شعر سپید هم موفق تر باشد در شعر زیر از سابیر هاکا بخوبی از دست های پینه بسته پدر به دنیای دیگری برای تامل و تفکر فروخواهیم رفت :

پدرم کارگر بود
مرد با ایمانی
که هر بار نماز می خواند
خدا
از دست هایش خجالت می کشید!

یا در شعر ابوطالب صفدری که زیرکی شاعر تنها استفاده از تصویر عینی نیست شاعر یک گام را فراتر می گذارد و یک تصویر عینی پویا چرا که استفاده از تصاویر پویا در ذهن مخاطب چیزی شبیه یک فیلم یا یک انیمیشن می شود که قدرتی فراتر از شعر به مخاطب می بخشد ان هم یک تصویری که ظاهر هیچ وجه شاعرانه ای ندارد :

اما نه مثل یک درخت
حتی
نه مثل یک زنبور عسل
درست مثل دم یک مارمولک
که دارد
آخرین تکان هایش را می خورد
این روزها زنده ام...



www.takbook.com

**۶ ــ ب ) تصویر ذهنی :**

همانگونه که اشاره داشتیم تصویر میتواند پیش زمینه ای در جهت عنصر و مولفه های دیگری هم باشد تصاویر ذهنی که بیشتر میتوان از ترکیب ها یاد کرد که خود شاملو را میتوان بعنوان مصداق یادآور شد مثلا در شعر از مرگ در مجموعه آیدا در آینه هرگز از مرگ نهراسیده‌ام / اگرچه دستانش از ابتذال شکننده‌تر بود. میبینیم دستان مرگ یک تصویر ذهنی است که اگر چه شاملو به زیبایی تمام از آن کارکرد کشیده است اما باز هم ارتباط با آن چندان آسان نیست و شکل دادنش در ذهن مخاطب سخت است یا باز هم در شعر تکرار از همین مجموعه آیدا در آینه میخوانیم : جنگلِ آینه‌ها به هم در شکست و همینطور در همین شعر : تا بلبل‌های بوسه/ بر شاخ ارغوان بسرایند. یا در شعر سپیده دم در مجموعه دشنه در دیس میخوانیم : بیداری /از افق به افق می‌گذشت این چنین تصاویر و ترکیب هایی بعد از شاملو هم همچنان دیده میشود اما هر چه به سمت جلو آمده ایم تصاویر ذهنی کمتر و کمتر شده است و حتی شاهد اتفاقات بهتری نیز شده ایم اگر تصاویر ذهنی است با تصاویر عینی ترکیب شده اند برای ملموس شدن در ذهن مخاطب مثلا در شعر سید علی صالحی :

مارا می گردند
می‌گویند همراه خود چه دارید؟
ما فقط
رویاهایمان را با خود آورده‌ایم.
پنهان نمی‌کنیم
چمدان‌های ما سنگین است،
اما فقط
رویاهایمان را با خود آورده‌ایم.

رویا به تنهایی تصویر عینی و قابل لمسی نمی تواند باشد اما رویاهایی که در چمندان ریخته شده اند هم زیباتر است هم اینکه به مخاطب کمک میکند در ذهنش یک تصویر انطور که دوست دارد خلق کند یا در شعر زیر باز هم در ترکیب تصاویر ذهنی با تصاویر عینی از تارامحمد صالحی :

کاش درد
آنقدر کوچک میشد
که پشت میز یک کافه می نشست
چای می خورد
ساعتش را نگاه می کرد
و با عجله می گفت "خداحافظ"



www.takbook.com

## ۷. ا ندیشه و فلسفه

اندیشه و فلسفه شاید یکی از نکات بارز شعر سپید دانست که باز هم می توان از خود شاملو نام برد چرا که اندیشه و فلسفه را از هر گوشه ای در شعر شاملو که وارد شویم به صورتت میخورد و متاسفانه باید گفت هر چه که رو به جلو آمدیم در شعر سپید هر چند که در زبان و ساختار اتفاقات بهتری افتاده است اما در فلسفه و اندیشه میتوان گفت یا درجا زده ایم یا افت کرده ایم و به شعر های سطحی روی آورده ای هر چند که این صحبت ها هیچ گاه مطلق نبوده و مشت نمونه خروار را مد نظر داریم اما اندیشه و فلسفه به معنای پیچیدگی و گنگ بودن و نفهمیدن مخاطب از شعر نبوده و نیست قائدتا هر کلمه ای یک معنایی دارد حتی ساده ترین کلمات اما اینکه شاعر با استفاده از شگردها و مولفه های دیگری چون نشانه ها که به ان هم خواهیم پرداخت بیشتر از معنی یک کلمه کارکرد بکشد و به بار معنایی وفلسفی شعر کمک کند چیزی بجز توانایی شاعر نیست وقتی حرف از فلسفه و معنا می شود در شعرهایی که خصوصا بار شعر بر دوش احساس است خصوصا شعرهای عاشقانه عمدتا از عمق و معنا و فلسفه شعر خالی میشود و بلعکس چرا که در یک شعر عاشقانه مخاطب دنبال درگیری احساس است و نیازی به تامل و تفکر ندارد اما در شعر فلسفی  و معناگرا دیگر اینگونه نیست و بار شعر بر دوش فلسفه و اندیشه است مثلا در برشی از شعر زیر در شعر شاملو از مجموعه ققنوس در باران حتی مخاطب حرفه ای شعر هم نمی تواند با یک بار خواندن و اینکه وادار به تامل و تفکر بشود و بار دیگر نخواند چیزی که مخاطب را درگیر میکند در اینجا احساس نیست بلکه وادار شدن به فکر کردن است و شاید هم هیچگاه به آن چیزی که شاعر مقصودش بوده مخاطب نرسد و هر مخاطب ممکن است به چیز دیگری برسد اما این وادار کردن مخاطب به تامل و تفکر اتفاقی است که در فلسفه و اندیشه ای می افتد که شاعر زیرکانه در دل شعر جاسازی کرده است :

بیهوده مرگ
به تهدید
چشم می‌دَرانَد:
ما به حقیقتِ ساعت‌ها
شهادت نداده‌ایم
جز به گونه‌ی این رنج‌ها
که از عشق‌های رنگینِ آدمیان
به نصیب برده‌ایم
چونان خاطره‌یی هریک
در میان نهاده
از نیشِ خنجری
با درختی.

یا در شعر زنده یاد صفارزاده شما با چیزی شبیه یک احساس عاشقانه یا تصاویر بکر و ... مواجه نخواهید شد بلکه در فکر فرو میروید و ذهنتان را درگیر میکند :

در سفره مرگ آمده است
صدای آمدن دندان بر لقمه
همراه با صدای گلوله است
که پشت همین میدان
در ابتدای همین کوچه
بر سینه جوان تو می تازد
و باز می کند آن را همچون سفره
و لقمه بغض می شود
گلوله می شود
گلوی مرا می بندد
گلوی من بسته است
گلوی من بسته است
در سفره مرگ آمده است



www.takbook.com

یا در شعر زیر از حمیدرضا اقبالدوست اون چیزی که مخاطب را وادار به واکنش میکند احساس نیست در واقع اندیشه و معناست که باعث واکنش مخاطب می شود :

کودکان کار

همه جا هستند

حتی در میدان مین

برای بازیافت آهن پاره ها

فقر نمی گذارد

به کودکان بفهمانیم

جنگ تمام نشده است

باید به مین ها بگوییم

که جنگ تمام شده است

و اینکه شعر سپید هر چه به سمت فلسفه و اندیشه رفته است بخاطر مکانیسم شعر سپید موفق تر بوده است و هم اینکه هر کجا شعر سپید به سمت شعرهای اعتراضی سیاسی اجتماعی رفته فلسفه و معنا و اندیشه بیشتری با خود بهمراه دارد



www.takbook.com

## ۸. نماد و نشانه

همانگونه که میدانید ما در شعر با خود واژه و کلمه طرف نیستیم بلکه با نمادها و نشانه ها سر و کار داریم بعنوان کلید واژه ها و تکه های پازلی که شاعر ممکن است گاهر بصورت پراکنده در شعرش آورده باشد که پس از جستجوی مخاطب و کنار هم گذاشتن ان ها به سرانجام مقصود برسد و چه بسا هر مخاطب به یک مقصد خاصی برسد که با دیگری متفاوت باشد نمادها که عمدتا از فرهنگ یک سرزمین سرچشمه میگیرند حال میتوانند از اتفاقات تاریخی اصلاحات و ... که در فرهنگ هر سرزمینی تبدیل به یک نماد شده باشند تا مثلا در یک روستایی که از یک درخت انتظار شفا دارند و نشانه ها که بازهم گره خورده در فرهنگ ها دارند مثلا اعداد و عدد هفت در فرهنگ ایران یا عدد ۱۲ یا ۱۴ در فرهنگ شیعه یا رنگ ها مثلا رنگ سرخ یا سبز و.... که باز هم بعنوان مثال از شاملو در ابتدا می آوریم بخشی از شعر در مجموعه در آستانه : با اذانِ بی‌هنگامِ پدر/ به جهان آمدم /در دستانِ ماماچه‌پلیدک/که قضا را/وضو ساخته بود. مثلا کلمه اذان که نمادی است برای اماده شدن برای نماز در دین و فرهنگ ما اما چرا اذان بی هنگام پدر ؟؟؟ یا در شعر دیگری از همین مجموعه میخوانیم : چرکمردگیِ پُرجوش و جنجالِ کلاغان و سپیدی درازگوی برف ... شما اصلا نمیتونید بگید کلاغ صرفا همان حیوان است با ظاهری که میشناسیم و حتی برف هم همان برفی نیست که میشناسیم نکته ی بعدی ارتباط نشانه هایی که شاعر در یک شعر استفاده میکند و بکار می بندد خیلی مهم است که به قوت شعر کمک میکند بعنوان مثال در شعر زنده یاد سید حسن حسینی توجه بفرمائید :

آینده آسمان تاریک بود
و تکلیف ابرها را
کبریت هیچ صاعقه ای روشن نمی کرد
عمود شب
در گلوی افق
فرو می رفت
و حنجره ای
برای فردای رسالت
صیقل می خورد
ستاره ها
یک یک
ـ سرخ ـ
سو سو زدند
و با سه شعله
گلوگاه راه شیری شکافت
و آرام آرام
از کارگاه پلکی روشن تراش
سرنوشت مجهول آسمان
آفتابی شد...
هنوز
تقدیر کهکشان های ناملموس
بر مدار
خون دنباله دار تو
!احساس می شود

به نشانه ها توجه بفرمایید افق ، شب ، ستاره ، راه شیری ، آسمان ، آفتابی ، کهکشان ، مدار ، دنباله دار

در این مبحث نمیخواهیم زیبایی های دیگر این شعر را واکاوی کنیم صرفا به بحث نشانه ها و ارتباط آنها با هم را مورد بررسی قرار میدهیم و میبینیم که در یک شعر آیینی که در فرهنگ ما به آسمانی بودن معرف است که اینجا هم نشانه ها فقط در آسمانند سوای اینکه هر کدام از نشانه ها کارکرد خودش را هم دارد . و در نهایت این مبحث یکی از نکات کلیدی در شعر سپید برای رسیدن به شعر چند لایه و معناگریز را میتوان استفاده درست از نماد و نشانه عنوان کرد



www.takbook.com

## ۹. ارجاع درون و برون متنی

همون طور که معنی لغت " ارجاع " متوجه میشویم همان بازگرداندن یا چیزی یا کسی را متوجه چیزی ساختن است که البته این ارجاع بی ارتباط ان هم تنگاتنگ با همان مولفه نشانه و نماد نیست چرا که ارجاع دادن نیاز به یک شناخت از قبل است که بلحاظ فرهنگی در یک سرزمینی در طول تاریخ اتفاق می افتد اما ارجاع را میتوان از دو قسمت یا دو نوع مورد بحث قرار داد:

۹ـ الف ) ارجاع درون متنی
۹ ـ ب ) ارجاع برون متنی

### ۹ ـ الف ) ارجاع درون متنی :

ارجاع درون متنی در شعر سپید یکی از نکاتی است که میتوان با استفاده از آن به استحکام دایره درونی شعر کمک کرد یک از تکنینک هایی که میشود برای ارجاع درون متنی از ان بهر برد تکرار است در شعر زیر شاملو از مجموعه آیدا در آینه ( جنگل آینه ها به هم در شکست ) که تکرار می شود حتی در بند پایانی به (جنگلِ آیینه فروریخت ) تغییر میکند اما ذهن مخاطب دقیقا بسمت ابتدای متن باز خواهد گشت و همان ارجاع درون متنی اتفاق خواهد افتاد

جنگلِ آینه‌ها به هم در شکست
و رسولانی خسته بر این پهنه‌ی نومید فرود آمدند
که کتابِ رسالتِشان
جز سیاهه‌ی آن نام‌ها نبود
که شهادت را
در سرگذشت
مکرر کرده بودند.
با دستانِ سوخت
غبار از چهره‌ی خورشید سترده بودند
تا رخساره‌ی جلادانِ خود را در آینه‌های خاطره بازشناسند.
تا دریابند که جلادانِ ایشان، همه آن پای در زنجیرانند
که قیامِ درخون تپیده‌ی اینان
چنان چون سرودی در چشم‌اندازِ آزادیِ آنان رُسته بود، ــ
همه آن پای در زنجیرانند که، اینک!
بنگرید
تا چگونه
بی‌ایمان و بی‌سرود
زندانِ خود و اینان را دوستاق‌بانی می‌کنند،
بنگرید!
بنگرید!
جنگلِ آینه‌ها به هم درشکست
و رسولانی خسته بر گستره‌ی تاریک فرود آمدند
که فریادِ دردِ ایشان
به هنگامی که شکنجه بر قالبِشان پوست می‌درید
چنین بود:
کتابِ رسالتِ ما محبت است و زیبایی‌ست



www.takbook.com

تا بلبل‌های بوسه
بر شاخِ ارغوان بسرایند.

شوربختان را نیک‌فرجام
بردگان را آزاد و
نومیدان را امیدوار خواسته‌ایم
تا تبارِ یزدانیِ انسان
سلطنتِ جاویدانش را
بر قلمروِ خاک
بازیابد.
کتابِ رسالتِ ما محبت است و زیبایی‌ست
تا زهدانِ خاک
از تخمه‌ی کین
بار نبندد«.

جنگلِ آیینه فروریخت
و رسولانِ خسته به تبارِ شهیدان پیوستند،
و شاعران به تبارِ شهیدان پیوستند
چونان کبوترانِ آزادْپروازی که به دستِ غلامان ذبح می‌شوند
تا سفره‌ی اربابان را رنگین کنند.

و بدین‌گونه بود
که سرود و زیبایی
زمینی را که دیگر از آنِ انسان نیست
بدرود کرد.

گوری ماند و نوحه‌یی.
و انسان
جاودانه پادربند
به زندانِ بندگی اندر
بمانْد.

یا با استفاده از نماد و نشانه ها که علاوه بر ارجاع برون متنی ارجاع درون متنی هم ایجاد میکنند به شعر زیر از زنده یاد بروسان دقت بفرمایید :

تو نمی میری
همچون پرچمی که سربازان بسیاری
در آن شلیک کرده باشند
هر شب به هنگام باد
ماه را از خود عبور می دهی
در تو سر گوزنی را دیدم
که هنوز
شاخ هایش به سمت کوهستان
کج بود
چشمه ای



www.takbook.com

که پرندگان زیادی را شیر می داد
چه طور می تواند مرگ
از تو
تنها گودالی را پر کند.

انتهای شعر با نشانه ای چون گودال به فعل نمردن اول شعر بر میگردد یا در برشی از شعر وحید رازینی هر چند که باز هم نشانه ها هم ارجاع برون متنی دارند هم درون متنی تلوزیون ، کانال و کنترل که ذهن مخاطب را بر میگرداند به نشانه ای که در سطر ابتدایی آمده است در خود شعر و چراکه نشانه است ذهن مخاطب به سمت بیرون از شعر و چند صدایی هم میرود :

در خانه ی ما تلوزیون
هر کانالی را که دلش بخواهد
پخش میکند
نظر هیچ کنترلی هم

**۹ ـ الف ) ارجاع درون متنی :**

همان طور که قبلا مرور کرده ایم نشانه ها در طول زمان شکل خواهند گرفت و با اتفاقاتی که در هر برهه از زمان رخ میهد ممکن است تغییر هم پیدا بکنند یعنی ممکن است شما در یک زمان و مکان دیگری چیزی بخوانید یا بشنوید یا ببینید اما ذهنتان به مکانی و زمانی غیر از انچه که هستید برود گاهی ارجاع های برون متنی مستقیم و رو هستند مثل واژه بندر در برشی از شعر کبری فدوی که ذهن ما را با شنیدن " بندر" مستقیما به سمت بندر و جنوب هدایت میکند :

دختر همین بندرم
با صندل های صدادار
در ناگهانی یک خبر
بی صدا از لنج پدریت گذشته ای

و گاهی هم با حضور یک واژه یا یک نشانه بطور غیر مستقیم ذهن مخاطب به سمت هدفی که شاعر میگذارد می رود و این موضوع به چند صدایی شعر کمک میکند مثلا در شعر لیلا کردبچه کشف رود رد زهدانم در ابتدا مخاطب ذهنش بسمت تخیل شاعر می رود اما از طرفی دیگر کشف رود یک رودی است در خراسان شمالی که به خارج از ایران میرود و .... همچنین بحث تاریخی این رود که فکر میکنم خشکیده است ذهن ما را به بسمتی بجز صرفا یک رود میبرد یا به این برش از شعر ابوطالب صفدری که بدون اینکه اسمی از امام حسین ع ببرد ذهن ما را به انجا می کشاند :

ما هم که آن قدر
دچار قیمه های نذری شده ایم
حتی یادمان رفته
سرت را
از بالای نیزه پایین بیاوریم


www.takbook.com

## ۱۰. موسیقی :

قطعا وقتی به موسیقی شعر میرسیم خصوصا شعر سپید ذهن ما جایی نمی رود مگر موسیقی شعر از شفیعی کدکنی کما اینکه مقالاتی هم در خصوص موسیقی شعر سپید و پایان نامه های بسیاری در فقط در همین خصوص گردآوری شده اما همانگونه که قبلا هم گفته شد در اینجا بحث پیچیده کردن مبحث نیست و سعی بر آن است که به ساده ترین شکل ممکن موضوع انتقال یابد : همانگونه که مشخص است در شعر سپید بر خلاف قالب های کلاسیک حتی نیمایی که دارای وزن عروضی است این مبحث را برای آزادی بیشتر کنار گذاشته است اما موسیقی را خیر هر چند که دوستانی بر این باور نیستند و حتی موسیقی درونی و معنوی شعر را هم کنار میگذارند

ایجاد موسیقی در شعر سپید را هم میتوان با استفاده از تکنیک هایی جریان بخشید:

۱۰ ـ الف ) تکرار

۱۰ ـ ب ) تکنیک های ادبی

۱۰ ـ پ ) هجاهای بلند

۱۰ ـ ت ) واج آرایی

۱۰ ـ ث ) واو عطف

### ۱۰ ـ الف ) تکرار :

همانگونه که در شعر کلاسیک ردیف را داریم در شعر سپید هم میتوان از تکرار کلمات برای استفاده از موسیقی بهره برد یا حتی تکرار یک جمله و .... مثلا در شعری از گروس عبدالملکیان که شاعر تکرار میکند نشته / می ایستد یا تکرار این برف در شعری از حمیدرضا شکارسری یا تکرار من و تو در شعری از شاملو در مجموعه آیدا در آینه شاعر میتواند از تکرار حرف یا کلمه یا حتی جمله برای موسیقی شعرش بهره ببرد که اولین و آسان ترین راه شاید باشد .

### ۱۰ ـ ب ) تکنیک های ادبی :

استفاده از تکنیک های ادبی همچون انواع جناس که در شعر شاملو به فور یافت می شود بعنوان مثال در در برشی از شعر زیر از مجموعه ایدا در آینه :

اینان مرگ را سرودی کرده‌اند.
اینان مرگ را
چندان شکوهمند و بلند آواز داده‌اند
که بهار
چنان چون آواری
بر رگِ دوزخ خزیده است

یا در شعری از مجموعه دشنه در دیس :

پا در خُنکای شوخِ چشمه‌یی،
و زنجره
زنجیره‌ی بلورینِ صدایش را بیافد.

یا در برشی از شعر زیر در مجموعه آیا ، درخت ، خجنر و خاطره :

چرا که به عصری چنین بزرگ
سفر را
در سفره‌ی نان نیز، هم بدان دشواری به پیش می‌یاید بُرد

یا استفاده از تتابع اضافات برای بهره بردن از موسیقی در شعر سپید میتوان استفاده کرد بعنوان مثال در برشی از شعر سید علی صالحی :

هی چاقویِ کُندِ کهنسال !
زیرِ بارانِ این همه پَر
رَدِ گلویِ چند پرنده را
پنهان خواهی کرد!؟

یا همینطور با استفاده از سجع در شعر سپید بهتر از خود شاملو را نمی توان نام برد :



www.takbook.com

**۱۰ ـ پ ) مصوت های بلند**

با توجه به قابلیت های زبان فارسی استفاده از کلماتی که داری مصوت های بلند " آ ، ای ، او " مخاطب به ناچـار در این قسمت از کلمات را باید بصورتی کشیده ادا کند که خود این هجاهای بلند خصوصا بـا اسـتفاده از مصـوت هـای بلند باعث موسیقایی شدن بیشتر خواهد شد جالب است که وقتی به موسیقی در شعر سپید میرسیم بهترین مصداق ها را می توان از خود شاملو عنوان کرد و در این بحث هم کجا بهتر از شاملو در برشی از شعری در مجموعه آیـدا در آینه که در زیر امده است به مصوت های بلند در دقت کنید که چگونه موسیقی را به خورد مخاطب میدهد حتی اگر مخاطب ، مخاطب عام باشد :

میانِ آفتاب‌های همیشه
زیباییِ تو
لنگری‌ست

یا در برشی از شعر زنده یاد سید حسن حسینی که در زیر آمده ریتم موسیقایی شعر تا زمانی که در کلمات مصوت بلند وجود دارد حفظ میشود اما وقتی که به واژه " محکم " می رسد که به نظر شاعر تعمدا با اوردن این واژه سکونی برای تنفس شاعر ایجاد کرده هم اینکه واژه محکم به خوبی حس شود اما اگر خوب دقت شود در بحث مصوت های بلند به چه شکلی ریتم و موسیقی درونی ایجاد میشود و با خالی شدن مصوت های بلند این موسیقی و هارمونی از پا می افتد :

به گونه ی ماه
نامت زبانزد آسمان ها بود
و پیمان برادری ات
با جبل نور
چون آیه های جهاد
محکم

**۱۰ ـ ت ) واج آرایی**

اینکه کوچکترین واحد آوایی همان واج است و با حرف متفاوت است آنقدر کتاب های محکم و چه بسا قطور و ریز و درشت نوشته شده است که میتوان برای جزئی نگری در این مبحث هم به آن ها اشاره کرد اما باز هم تکرار میکنم قرار نیست حداقل در این مبحث با پیچیده کردن مبحث را ادامه دهیم و سعی بر ساده ترین روش انتقال محبث انجام شود بگذارید تعریف ساده تری داشته باشیم از تکرار صامت ها و مصوت ها در زبان فارسی که جز ابتدایی ترین مباحث هستند که در ادامه با مصداق هایی به آن می پردازیم هر چند که خیلی از دوستان گاها بلحاظ معنایی و ... مورد بررسی قرار میدهند اما در اینجا صرفا بحث آوایی و موسیقی است به سطری از شاملو در زیر توجه کنید و همینطور واج آرایی " ا" در این سطر :

مرا و تو را و اجدادِ ما را به بازی گرفته است

یا مثلا در برشی از شعر زنده یاد بروسان و استفاده از " گ" :

چشمه ای
که پرندگان زیادی را شیر می داد
چه طور می تواند مرگ
از تو
تنها گودالی را پر کند.

و باز هم استفاده از " گ" در برشی از شعر شاملو در زیر :

از آن‌ها که با عطرِ نانِ گرم و هیاهوی زنگِ تفریح بیگانه ماندند
چرا که مجالِ ایشان در فاصله‌ی گهواره و گور بس کوتاه بود،

بعضی از این واج ها را مثل مصوت های بلند را خواننده یا مخاطب به ناچار کشیده ادا میکند و " گ " را سنگین یا " خ " را سبک تر ادا میکند که این سبک و سنگینی و گام های صوتی که ادا میشود خودش باعث طنینی آهنگین میشود



www.takbook.com

**۱۰ ـ ث ) واو عطف**

حرف واو ممکن است کاربردهایی داشته باشد حالا بحث دستوری و اینکه عربی است و ... کاری نداریم میخواهیم بحث واو عطف که بین دو کلمه همسان قرار میگیرد و موسیقی که از این بین ایجاد میکند را مرور کنیم بعنوان مثال در برشی از شعر لیلا کردبچه :

از پشت دروازه های مشرق بیرون می‌کِشد و
شبانه، لالایی هایت را
از تمام سیم های خاردار جهان عبور می‌دهد

یا برشی از شعر الیاس علوی هر چند که شاعر زبان را هم به چالش کشیده است و یک دوگانگی ایجاد کرده است که در این مبحث نمیخواهیم ان را باز کنیم و منظور همان واو عطف است و موسیقی که ایجاد کرده است :

امسال
خدا باز خوابش بُرد و
ابرا نشاشیدن
کاکا عباس زنت سر زا بود

یا در برشی از شعر مجید سعد آبادی :

دهان تمام چشمه های این حوالی را
به قصد مرگ گرفت و
تهدید کرد . . .



www.takbook.com

## ۱۱. ارتباط مخاطب با شعر و همزاد پنداری

یکی از مهمترین از عواملی که نه فقط شعر بلکه هر هنری در هر برهه ای از زمان نیم نگاهی به ان دارد ارتباط با مخاطب است هر چند عده ای شعار می دهند که مخاطب برایمان مهم نیست ولی نمیدانم چرا دوست دارند در پیج و روزنامه و تلوزیون و رادیو و ... باشند و شعرشان منتشر شود خب اگر مخاطب برایتان مهم نیست چرا منتشر میکنید اتفاقا ارتباط مخاطب با شعر یکی از مهمترین نکاتی است که باید شاعر مد نظر داشته باشد این درست است که همه طیف ها و همه سلیقه ها از موضوع یا فرم یا ژانری خوششان نیاید که بر میگردد به سلیقه اما اینکه کلا هیچ مخاطبی را نپذیریم و تلاشی برای ارتباط نه خودمان بلکه هنرمان که همان شعر است با مخاطب نکنیم اساسا تلاشمان بیهوده است نه اینکه ببینیم سلیقه مخاطب امروز چیست بنا به پذیرش مخاطب یعنی به سفارش مخاطب شعر بنویسیم خیر اتفاقا این شاعر است که باید سلیقه بسازد و خلق کند حال به یک سری از مواردی می پردازیم که این ارتباط یعنی شعر سپید با مخاطب را به نحوی ارتقا ببخشد :

۱۱ ـ الف ) نوستالوژی

۱۱ ـ ب ) استفاده از ضرب المثل،ابیات و سخنان بزرگان

۱۱ ـ پ )استفاده از موضاعات و اتفاقات روز

۱۱ ـ ت ) تصاویر عینی و رئال

### ۱۱ ـ الف ) نوستالوژی

نوستالوژی همیشه یکی از مواردی است که احساس مخاطب را درگیر خواهد کرد و لاجرم سبب ارتباط با مخاطب هم خواهد شد در شعر سپید هم همینگونه است حال ممکن است واژه ای ، نشانه ای ، جمله ای بطور مستقیم یا غیر مستقیم در اتفاق دخیل باشد اما کار خودش را می کند مثلا دیکته و بیست و ... در شعر زنده یاد اباذری که در زیر میخوانیم :

میدانم؛

شبی به پسرت دیکته میگویی!
شعری را که من گفته ام،
و الهامش تویی...

میخندی و میگویی:
نقطه سرخط!!!....

_مامان به چی میخندی؟

_هیچی عزیزم!

دفترش را میگیری..

مینویسی ۲۰ تمام.

و سپس نیمه های شب
پشت به مردت
آرام
گریه میکنی...

یا نگاتیو و پاره شدن آن در شعر زیر از وحید پورزارع :

مثل فیلم های دهه ی هفتاد فرانسه
سیاه وُ سفید عاشقتم !
و درست جایی که می خواهم
ببوسمت
نگاتیو پاره میشود ...



www.takbook.com

یا مثلا برشی از شعر غلام امینی دم شهری در استفاده از شعرهای دوران کودکی :

کاش  خانه ی هاجر  پشت موهای تو نبود

این بیمارستان شهید محمدی

پر از باران نمی شد عصر ها

یا درشعری از گروس عبدالملکیان در استفاده از قصه شنگول و منگول که باز هم نوستالوژی است که تقریبا همه ما ایرانی ها با آن اشنا هستیم :

گرگ

شنگول را خورده است

گرگ

منگول را تکه تکه می کند...

بلند شو پسرم!

این قصه برای نخوابیدن است

**۱۱ ــ ب ) استفاده از ضرب المثل ، اصطلاحات،ابیات و سخنان بزرگان**

مبحث بعدی در صمیمی شدن شعر و ارتباط با مخاطب استفاده از ضرب المثل ، ابیات و سخنان بزرگان و اصطلاحات باب شده در جامعه و ... می تواند باشد مثلا در شعر زیر از اکبر اکسیر :

بهزیستی نوشته بود:

شیر مادر ،مهر مادر ،جانشین ندارد

شیر مادر نخورده،مهر مادر پرداخت شد

پدر یک گاو خرید

و من بزرگ شدم

اما هیچ کس حقیقت مرا نشناخت

جز معلم عزیز ریاضی ام

که همیشه میگفت:

گوساله ، بتمرگ!

یا در برشی از شعر زنده یاد سید حسن حسینی با زیرکی جابجایی خون دنباله دار بجای ستاره دنباله دار که چقدر اتفاق شاعرانه و خوبی افتاده است :

هنوز

تقدیر کهکشان های ناملموس

بر مدار

خون دنباله دار تو

احساس می شود!

یا مثلا در برشی از شعر شاملو در مجموعه ابراهیم در اتش و استفاده از خون سیاوش :

من کلامِ آخرین را

بر زبان جاری کردم

همچون خونِ بی‌منطقِ قربانی

بر مذبح

یا همچون خونِ سیاوش



www.takbook.com

**۱۱ ــ پ )استفاده از موضاعات و اتفاقات روز**

استفاده از موضوعات و اتفاقات روز هر چند که اگر سطحی باشد خیلی زود اعتبارش تمام می شود ولی بالاخره کاکردش در ارتباط با مخاطب و صمیمی شدن شعر نقشش را ایفا میکند مثلا شعرهای آیینی و عاشورایی در فرهنگ ما به وقت محرم و صقر یا شعرهایی با حال و هوای پاییز یا وقتی که برف میبارد و همینطور شعرهای اجتماعی که صرفا برای موضوع خاصی در همان موقع گفته می شوند و خود بخود حذف میشوند مثلا شعر احسان پرسا برای حال و هوای پاییز :

رفتگر
تنها پاییز
شاعر می شود
بقیه فصل ها
آشغال جمع می کند

یا شعر برف حمیدرضا شکارسری برای زمستان و وقتی که برف می بارد :

این برف تمام مدارس را تعطیل می کند
این برف تمام راه ها را می بندد
این برف تمام دیدارها را به عقب می اندازد
این برف تمام پروازها را لغو می کند
این برف اما
با تمام سپیدی
هیچ جنگی را به تاخیر نمی اندازد.

یا شعر سفره عید اکبر اکسیر :

ازآجیل سفره عید
چند پسته لال مانده است
آنها که لب گشودند
خورده شدند
آنها که لال مانده اند
می شکنند
دندانساز راست می گفت:
پسته لال
سکوت دندان شکن است!



www.takbook.com

**۱۱ ــ ت ) تصاویر عینی و رئال**

همان طور که در مولفه تصویر این مقوله را مورد بررسی قراردادیم تصویر عینی و رئال بیشتر مورد توجه مخاطب قرار میگیرد و راحت تر با آن ارتباط برقرار میکند تا یک تصویر گنگ یا یک تصویر ذهنی مسلما مخاطب بهتر می تواند با یک تصویری عینی همچون : باران چمدان رودخانه پنجره خیابان پیراهن یا حتی امروزی تر سینک آشپزخانه جیرجیرک و .... ارتباط برقرا کند تا تصاویری ذهنی همچون : دشنه‌ی معلق ماه ، کُنج گمانت ، دایره از شک پر بود مخاطب برای اینکه همراه با شعر باشد وقتی هر کلمه یا هر سطری که میخواند یا میشنود ذاتا دوست دارد تصویری از انچه که شنیده یا خوانده متصور شود شاید دقیقا همان تصویر مد نظر شاعر نباشد اما هم اینکه تصویری در ذهن خودش یاداور میشود که قبلا جایی دیده است ولو در تلوزیون یا اینترنت مسلما ارتباط بهتری برقرار میکند تا اینکه تصویری را بسازد که تا بحال هیچ وقت آن را جایی ندیده است .



www.takbook.com